

کنکاشی در وضعیت معیشتی مناطق شهری استان مازندران «سیاهی فقر در لابلای برگهای سبز»

دکتر الیاس نادران* سعید غلامی نتاج لهیری**

چکیده

در این مقاله ویژگیهای اقتصادی و اجتماعی خانوارهای شهری استان مازندران*** با تبیین تحولات جمعیتی، ویژگیهای درآمدی، ترکیب سبد مصرفی، درصد بهره‌مندی خانوارها از تسهیلات زندگی و تحولات توزیع درآمد مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در ادامه خط فقر ذهنی از منظر مشاهده رفتاری، از طریق تخمین نظام مخارج خطی (LES) مبتنی بر تابع مطلوبیت استون‌گری با روش تکراری استون و با استفاده از داده‌های بودجه خانوار (۷۵-۱۳۶۹) برای مناطق شهری استان مازندران و همچنین متوسط کل کشور مورد برآورد قرار گرفت. براساس نتایج حاصل از تخمین، حداقل معیشت ماهانه برای خانوارهای شهری استان مازندران در سال ۱۳۷۵ رقمی معادل ۵۲۶۰۰۰ ریال بوده است. این رقم برای متوسط کل کشور طی همین سال ۸۵۷۲۰۰ ریال به دست آمده است. متوسط بعد خانوار در استان معادل ۴/۸ نفر و در متوسط کل کشور ۴/۹ نفر بوده است. در سبد حداقل معاش خانوارهای شهری مازندرانی «گروه خوراک» با ۳۷ درصد بیشترین سهم بوده است، در حالی که در سطح کشور «گروه مسکن» با ۳۸ درصد بیشترین سهم را در سبد حداقل معاش دارا بوده است.

* عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

** کارشناس ارشد علوم اقتصادی

*** در این پژوهش منظور از استان مازندران کلیه مناطقی است که قبل از جدا شدن استان گلستان طبق

تقسیمات کشوری جزء استان مازندران تلقی می‌شدند.

کلید واژه‌ها

فقر، خط فقر، مازندران، سیستم مخارج خطی، تابع مطلوبیت استون‌گری.

مقدمه

علی‌رغم اینکه فقر نشانهٔ روشنی از توسعه نیافتگی اقتصادی و اجتماعی است و به وضوح سلامت روانی جامعه را در معرض خطر قرار می‌دهد و عملاً از کارایی و بهره‌وری اقتصادی جامعه می‌کاهد، تعریف چندان روشن و شفافی از آن در اذهان عموم و حتی متخصصان و کارشناسان اقتصادی و اجتماعی وجود ندارد و هرکس تصویر خاصی از آن در ذهن خود می‌پروراند، کلی بودن تعریف فقر در نگاه عموم، باعث شده است که به راه‌های گوناگون قابل تفسیر باشد.

در یک نگاه، فقر به حالتی در انسان اطلاق می‌شود که در آن فرد قادر به ادارهٔ یک سطح قابل قبول و مناسب زندگی نباشد^۱. در نگاه دیگر، فقر در مفهوم فلسفی خود به دو موضوع "احساس نیاز" و "ارضای نیاز" باز می‌گردد. در این برداشت فقر عبارت است از احساسی که ناشی از فاصلهٔ زمانی بین احساس نیاز و ارضای نیاز به انسان نیازمند دست می‌دهد^۲ و اما اینکه این نیاز چیست و ملاک شناخت و اندازه‌گیری آن کدام است، موضوعی است که بر سر آن اختلاف نظر وجود دارد. در این باره در بخش مبانی نظری بیشتر سخن خواهیم گفت. در هر حال فقر با هر تعریفی شناخته شود در هیچ مکتب و نظامی پسندیده نیست و باید در جهت محو و تخفیف آن کوشید. در فاصلهٔ زمانی که فقر در جامعه رخ می‌نماید و آثار نامطلوبش لمس می‌گردد تا آن هنگام که تلاش برای محو آن عملاً آغاز می‌گردد، فرصتی است که محققان و پژوهشگران عرصهٔ علم و نیز برنامه‌ریزان اقتصادی گام‌های اولیه را بردارند تا این حرکت مقدس در فقرزدایی تداوم یابد و به مطلوب نزدیک گردد. اصولاً شناخت و محو فقر به مراحل زیر قابل تفسیر است: ارائه تعریف مشخصی از فقر؛ اندازه‌گیری خط فقر؛ اندازه‌گیری عمق و گسترهٔ فقر؛ شناسایی ویژگی‌های

۱- گزارش نهم، سیاست توسعه، دولت آلمان فدرال

۲- دکتر حسین عظیمی، "ابعاد اقتصادی مؤثر در ایجاد زمینه‌های فقر در جامعه"، اولین سمینار فقرزدایی،

کسانی که زیر خط فقر قرار داند؛ بررسی سیاستهایی که در محو فقر اثرگذاری کارآمدتر و سریعتری دارند؛ تدوین قانون و در نهایت تجهیز منابع و امکانات لازم برای محو فقر.

براین اساس اتخاذ هرگونه سیاستی در راستای محو فقر، انجام پژوهشهای علمی در هر یک از این مراحل می‌باشد. در این مقاله سعی بر این است که گامی در شناخت فقر و تعیین خط فقر برداشته شود. از سوی دیگر فقر به تناسب زمان و مکان، جلوه‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. به منظور ارائه مناسب‌تر توصیه‌های سیاستی، در این پژوهش سعی بر این است که براساس آخرین اطلاعات آماری موجود از اوضاع اقتصادی خانوارها (۱۳۷۵) سیمای فقر را در استان مازندران که دارای ویژگیهای خاص جغرافیایی و جمعیتی است مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم. در بخش دوم مقاله ابتدا به طور اجمالی نگاهی خواهیم داشت به ویژگیهای جمعیتی و رفاهی در استان مازندران، در بخش سوم به بررسی مبانی نظری روشهای مورد استفاده خواهیم پرداخت و در بخش چهارم و پنجم به تبیین فرآیند تخمین و تفسیر نتایج خواهیم پرداخت.

ویژگیهای جمعیتی و رفاهی استان مازندران

در این بخش به منظور فراهم ساختن زمینه شناخت از جامعه آماری مورد پژوهش، نگاهی اجمالی خواهیم داشت به پنج مشخصه جمعیتی و رفاهی استان مازندران که عبارت اند از:

- الف) روند تحولات جمعیتی؛
- ب) منابع درآمد و مشاغل خانوار؛
- ج) ترکیب سبد مصرف خانوار؛
- د) تحولات رفاه اجتماعی خانوار از حیث بهره‌مندی از امکانات و تسهیلات زندگی؛
- ه) روند تحولات توزیع درآمدی میان خانوارهای شهری در استان مازندران در مقایسه با متوسط کل کشور.

الف) روند تحولات جمعیتی

جمعیت استان مازندران براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ بیش از ۴۰۲۸۲۹۶ نفر بوده است^۱. از این تعداد ۵۵/۵ درصد در خانوارهای روستایی و ۴۴/۵ درصد در خانوارهای شهری زندگی می‌کنند. از کل جمعیت موجود استان، ۵۷ درصد جمعیت فعال و ۴۳ درصد مابقی را غیرفعالین تشکیل می‌دهند. علاوه بر این مقایسه میان نتایج دو سرشماری ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ نشان می‌دهد که در طول این ۲۰ سال، درصد جمعیت فعال از ۵۰/۴ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۵۷/۲ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته و در مقابل جمعیت غیرفعال (که عمدتاً شامل گروههای سنی ۱۴- تا ۶۵ سال و ۶۵ سال به بالا می‌شود) دارای روندی نزولی بوده است.

در سال ۱۳۷۵ درصد شاغلین شهری از کل جمعیت شاغل ۴۲ درصد و شاغلین روستایی ۵۸ درصد بوده است. نرخ واقعی فعالیت (نسبت جمعیت فعال از نظر اقتصادی به کل جمعیت ده ساله و بیشتر) در این سال ۳۵/۶ درصد گزارش شده است. براساس محاسبات انجام شده، بار تکفل شغلی در استان مازندران در سال ۱۳۷۵ تقریباً ۴۰/۵ نفر بوده است. یعنی هر فرد صاحب درآمد علاوه بر خود، مخارج بیش از سه نفر را نیز برعهده داشته است.

فعالیت عمده در استان مازندران براساس تعداد شاغلان (گروه کشاورزی، جنگل و شیلات) بوده که ۳۶/۵ درصد کل شاغلان را در خود جای داده است. بخشهای خدمات و صنعت در مقامهای بعدی قرار داشته‌اند. توزیع جمعیتی شاغل استان برحسب وضعیت شغلی نشان می‌دهد که بیشترین شاغلین به صورت کارکنان مستقل (۴۲ درصد) بوده‌اند، حقوق بگیران بخش عمومی، حقوق بگیران بخش خصوصی و کارفرمایان به ترتیب با ۲۴ درصد، ۱۹ درصد و ۴/۷ درصد در مقامهای بعدی قرار داشته‌اند. در مقایسه با کل کشور می‌توان گفت که در مازندران درصد شاغلین شهری کمتر و بار تکفل نسبت به متوسط کل کشور بالاتر است.

ب) منابع درآمدی و مشاغل خانوار

در این قسمت نگاهی خواهیم داشت به منابع درآمدی و تحلیل مقایسه‌ای درآمد شغلی خانوارهای شهری در استان مازندران. براساس نتایج طرح بودجه خانوار ملاحظه می‌گردد که طی دوره مورد بررسی (۷۵-۱۳۶۲) در تمامی سالها حقوق‌بگیران بخش عمومی دارای درآمد متوسط سالانه بیشتری نسبت به خانوارهای حقوق‌بگیر از بخش خصوصی بوده‌اند^۱. (نمودار ۱). در رابطه با وضعیت درآمدی مشاغل آزاد همان‌طور که در (نمودار ۲) ملاحظه می‌شود علی‌رغم اینکه بخش کشاورزی بیشترین حجم شاغلین استان را در خود جای داده است، لیکن در تمامی سالهای مورد بررسی، متوسط درآمد سالانه ناشی از مشاغل آزاد کشاورزی، همواره کمتر از متوسط درآمد سالانه مشاغل آزاد غیر کشاورزی بوده است. همچنین آمارها نشان می‌دهند که همواره متوسط درآمد سالانه حقوق‌بگیران نسبت به درآمد ناشی از مشاغل آزاد با اندکی فاصله همواره بیشتر بوده است اما پس از اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری، این رابطه دگرگون شده و عمدتاً متوسط درآمد سالانه مشاغل آزاد بیشتر از درآمد ناشی از حقوق‌بگیری بوده است. (سالهای ۱۳۷۳ و ۱۳۷۵ از این حکم مستثنی هستند) (نمودار ۱۱). ضریب اشتغال (نسبت تعداد افراد شاغل خانوار به تعداد کل اعضای خانوار) طی دوره مورد بررسی روند نسبتاً افزایشی داشته و از ۰/۲۰ در سال ۱۳۶۳ به ۰/۲۴ در سال ۱۳۷۵ رسیده است. همسویی افزایشی این شاخص با روند افزایشی متوسط درآمد خانوار را می‌توان اینگونه تعبیر کرد که یکی از دلایل رشد متوسط درآمد خانوار طی این سالها، افزایش تعداد شاغلین در هر خانوار بوده است، در حالی که اگر این شاخص طی دوره رقم ثابتی اختیار می‌نمود، این نظر بیشتر تقویت می‌شد که روند افزایشی متوسط درآمد خانوار ناشی از رشد درآمدزایی مشاغل خانوار بوده است.

ج) ترکیب سبد مصرفی خانوار

در این مقاله مبنای محاسبات انجام شده برای خط فقر، تجزیه و تحلیل رفتار

مصرفی خانوارها می‌باشد. لذا شایسته است با نگاهی تحلیلی دقیقتری به داده‌های مورد استفاده در برآورد خط فقر توجه نماییم. یکی از مناسبترین تحلیلها، بررسی ترکیب سبد مصرفی خانوارهای شهری است. از نتایج طرح نمونه‌گیری بودجه خانوار چنین بر می‌آید که متوسط هزینه کل سالیانه یک خانوار شهری (هزینه جاری کل) با متوسط نرخ رشد سالانه بالغ بر ۲۰ درصد از ۱۰۰۹۵۰ ریال در سال ۱۳۵۱ به ۸۶۲۱۵۵۷ ریال در سال ۱۳۷۵ فزونی یافته است. با توجه به وجود تورم دو رقمی طی این دوره، آنچه که می‌تواند به عنوان ملاک ارتقای سطح زندگی خانوارها مورد استفاده قرار گیرد، روند تغییرات واقعی مخارج خانوار است. براساس این آمار بالاترین نرخ رشد مخارج واقعی طی دوره ۷۵-۱۳۶۹ مربوط به سال ۱۳۷۰ می‌باشد (۴۷/۵ درصد). از آن سال به بعد روند مخارج واقعی همان‌طور که در نمودار (۳) ملاحظه می‌شود روندی کاهشی را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که رقم مربوط به مخارج واقعی انتهای دوره ۱۳۷۵ پایینتر از رقم مزبور در ابتدای دوره مورد بررسی (۱۳۶۹) بوده است. که بیانگر افت سطح زندگی خانوارهای شهری استان مازندران بعد از سالهای تعدیل اقتصادی می‌باشد.

از دیگر شاخصهای قابل استفاده در تجزیه و تحلیل رفتار مصرفی خانوارها، سهم هر گروه از کالاها در سبد مصرفی خانوار است. نسبت هزینه‌های گروه خوراک به کل هزینه‌های یک خانوار شهری (شاخص انگل) در استان مازندران در طول سالهای (۷۵-۱۳۵۱) بین ۵۲ درصد تا ۳۴ درصد در نوسان بوده است. که کمترین نسبت (۲۸ درصد) مربوط به سال ۱۳۷۰ و بیشترین نسبت (۵۲ درصد) مربوط به سال ۱۳۵۱ بوده است. از آنجا که بالا رفتن این شاخص به منزله کاهش رفاه اقتصادی و فقیرتر شدن جامعه است، مقایسه متوسط این شاخص در مناطق شهری استان مازندران (۳۸/۴ درصد) با مناطق شهری کشور (۳۴/۲ درصد) نشان می‌دهد که رفاه اقتصادی شهروندان مازندرانی به طور متوسط طی دوره مورد بررسی از متوسط رفاه اقتصادی شهروندان کل کشور پایینتر بوده است (نمودار ۴).

بررسی اقلام غیرخوراکی سبد مصرفی خانوارهای شهری مازندرانی نشان می‌دهد که بیشترین هزینه مربوط به گروه مسکن با سهمی معادل (۴۳ درصد) می‌باشد. در حالی که سهم این گروه در مناطق شهری کشور تقریباً معادل

۴۵ درصد) بوده است. «گروه پوشاک و اثاثه» مقامهای دوم و سوم را در میان اقلام غیرخوراکی به خود اختصاص داده‌اند. پس از آنها «گروه حمل و نقل» قرار دارد که متوسط سهم این گروه در مناطق شهری استان و کشور به ترتیب ۹ و ۱۰ درصد می‌باشد. لازم به ذکر است که در دوره (۷۵-۱۳۶۹) رقم مربوط به سهم گروه حمل و نقل در استان و کل کشور فاصله بیشتری از هم می‌گیرند. (۶ درصد استان در مقابل ۹ درصد برای کل کشور که نمایانگر کاهش سهم گروه حمل و نقل در سبد مصرفی خانوارهای مازندرانی طی این دوره می‌باشد). همچنین بررسیها نشان می‌دهند که بیش از نیمی از هزینه‌های غیرخوراکی مناطق شهری استان و کشور، مربوط به دو گروه «مسکن و پوشاک» بوده است. متوسط سهم این دو گروه در مناطق شهری استان حدود (۲/۶۰ درصد) و در مناطق شهری کل کشور حدود ۵۸/۹ درصد بوده است. خلاصه اینکه تقریباً الویت‌بندی اقلام سبد غیرخوراکی خانوارها در استان مازندران و کل کشور یکسان است، به استثنای گروه حمل و نقل که در سبد مصرفی خانوارهای مازندرانی پس از «گروه اثاثه» قرار داد.

د) تحولات رفاه اجتماعی

رفاه اجتماعی خانوار از ابعاد مختلف قابل بررسی است، یکی از آنها بررسی ترکیب امکانات تحصیل شده از هزینه‌های ربالی خانوار است (که در قسمت قبل بدان پرداختیم) لیکن رفاه خانوار تنها براساس مقادیر ربالی هزینه خانوار سنجیده نمی‌شود، زیرا میزان بهره‌مندی خانوارها از امکانات زندگی و خدمات زیربنایی اقتصادی و اجتماعی و کالاهای عمومی در سبد هزینه وی منعکس نمی‌شود^۱. از حجم و ترکیب هزینه‌های خانوار، میزان دسترسی و استفاده خانوار از تسهیلات و امکاناتی از قبیل برق، آب آشامیدنی سالم، خدمات بهداشتی و درمانی اولیه، حمل و نقل خصوصی، رسانه‌ها و وسایل اطلاع‌رسانی، خدمات آموزشی اساسی و پایه، خدمات حمل و نقل عمومی و... قابل استنباط نیست. بنابراین بهتر است میزان پوشش تسهیلات اساسی زندگی و روند زمانی آنها مبنای ارزیابی قرار گیرد، زیرا

هرچه پوشش استفاده از این امکانات کاملتر باشد، امکان بهره‌مندی خانوارهای کم بهره‌تر از این تسهیلات حکایت می‌کند. از مجموع بررسیهای انجام شده در این زمینه ملاحظه می‌گردد که بهره‌مندی خانوارهای شهری چه در استان مازندران و چه در سطح کل کشور طی دوره مورد بررسی ۷۵-۱۳۵۶ در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی با آهنگ فزاینده‌ای رشد یافته است. اما برخی زمینه‌ها به دلیل اولویت خاص یا تقدم زمانی از حیث آغاز ارائه چنین خدماتی نسبت به دیگر زمینه‌ها، از توسعه بیشتری برخوردار بوده‌اند. به‌عنوان مثال در استان از میان خدمات زیربنایی و ساختاری که توسط دولت ارائه می‌شوند، گاز لوله‌کشی و تلفن در منزل از جمله مواردی هستند که در آینده بایستی مورد توجه جدی‌تری قرار گیرند. در مورد کالاها و خدماتی که به واسطه اوضاع عمومی اقتصاد کشور امکان دسترسی به آنها فراهم می‌شود. بجز حمام گرم، اتومبیل شخصی و کولر، در مابقی کالاها، درصد خانوارهای برخوردار شهری در استان مازندران نزدیک به متوسط کل کشور بوده است.

ه) تحولات توزیع درآمدی

در آخرین قسمت از این بخش به تبیین ویژگیهای توزیع درآمدی خانوارهای شهری استان مازندران می‌پردازیم. شاخصهای مورد استفاده در این تحلیل عبارت‌اند از ضریب جینی و سهم دهکها. برآوردها^۱ نشان می‌دهند که ضریب جینی استان در دوره مورد مطالعه (۷۳-۱۳۵۱) به طور متوسط ۰/۴۶۹ بوده است. در بین سالهای این دوره، بالاترین مقدار ضریب جینی (نابرابرترین توزیع درآمد) مربوط به سال ۱۳۵۶ با ضریب جینی معادل ۰/۵۸۹ و کمترین مقدار ضریب جینی مربوط به سال ۱۳۷۳ با ضریبی معادل ۰/۳۸۴ می‌باشد. طی این دوره، به طور متوسط سهم ۴۰ درصد خانوارهای کم درآمد ۱۴ درصد، سهم ۴۰ درصد خانوارهای با درآمد متوسط ۳۴ درصد و سهم ۲۰ درصد خانوارهای پر درآمد ۵۲/۴ درصد بوده است (نمودار ۵).

۱- ناصرالدین حفقو، بررسی تحولات توزیع درآمد در استان مازندران، پایان نامه کارشناسی ارشد (دانشگاه

به عبارت دیگر توزیع درآمد از ابتدای دوره تا سال ۱۳۵۶ نابرابرتر شده و بعد از آن تا پایان دوره از روند خاصی پیروی نمی‌کند. اما مقدار آن طی این سالها کاهش یافته و در سال ۱۳۷۳ به کمترین مقدار خود رسیده است. این امر نشان می‌دهد که سیاستهای متخذه در برنامه اول توسعه اقتصادی در مناطق شهری استان، آثار توزیعی نسبتاً مطلوبی داشته‌اند. در مجموع می‌توان گفت که روند توزیع درآمد هم در استان و هم در متوسط کل کشور پس از سالهای تعدیل به سمت تعادل میل کرده ولیکن این تحولات در سطح استان بی‌ثبات‌تر از متوسط کل کشور بوده است. براساس آزمون آماری به عمل آمده، در سطح اعتماد ۵ درصد، اختلاف معناداری میان سطح نابرابری اقتصادی در مناطق شهری استان مازندران و مناطق شهری کل کشور وجود نداشته است. مسیر این تحولات توزیع درآمدی در نمودار (۶) نشان داده شده است.

هبانی نظری و روشهای اندازه‌گیری خط فقر

همان‌طور که پیشتر بیان شد، به احساسی که ناشی از فاصله زمانی بین "احساس نیاز" و "ارضای نیاز" به انسان دست می‌دهد، فقر گفته می‌شود. در مورد تشخیص اینکه این نیاز چیست و چگونه اندازه‌گیری می‌شود، در ادبیات مربوط به فقر سه نوع ملاک وجود دارد؛ اولین ملاک تشخیص، برخورداری از حداقل امکانات تعریف شده‌ای است که توسط کارشناسان تعیین می‌گردد. فقری که به واسطه دارا نبودن این "حداقل امکانات تعریف شده" حادث می‌گردد به "فقر مطلق" معروف است. دومین ملاک برای تشخیص این نیازمندی "رسیدن به سطح معمول و متعارف جامعه" است. کسانی که از سطح متعارف جامعه پایینتر باشند، اصطلاحاً دچار «فقر نسبی» شده‌اند. آخرین ملاک برای تشخیص فقر و نیازمندی، توجه به احساس، برداشت و رفتار شخصی فرد نیازمند است. به فقری که با این تعریف حادث می‌شود. اصطلاحاً «فقر ذهنی» گفته می‌شود. طبقه‌بندی افراد براساس این نوع فقر معمولاً از دو روش امکان‌پذیر است: الف) استناد نمودن به اظهارات شخصی ب) مشاهده و تحلیل رفتارهای اقتصادی و اجتماعی فرد که نشأت گرفته از ذهنیات و باورهای اوست. در این مقاله «فقر ذهنی» براساس مشاهده رفتاری افراد نیازمند به عنوان

مبنای تعریف فقر گزیده شده است. استناد به این تعریف برای تخمین خط فقر به چند دلیل صورت گرفته است: اول اینکه این تنها تعریفی است که به بعد شخصی فقر توجه می‌کند و آن را ملاک قرار می‌دهد. در حالی که در تعاریف دیگر (مطلق یا نسبی) یک ملاک خارجی برای اندازه‌گیری نیاز برگزیده شده که در عمل می‌تواند دچار تورش و خطای بیشتری در تخمین حداقل نیاز خانوار گردد. دوم اینکه پایه‌های نظری این روش - فقر ذهنی - در تخمین خط فقر و همچنین داشتن ارتباط نزدیکتر با مفاهیمی همچون توابع مطلوبیت و رفاه در متون کلاسیک اقتصادی نسبت به روشهای آلترناتیو قویتر می‌باشد و سوم آنکه از روش خط فقر مطلق معمولاً در جایی استفاده می‌شود که فقر عمومیت داشته باشد، حال آنکه مطالعه موردی در این پژوهش نقاط شهری است که براساس تحقیقات به عمل آمده (نیلی ۱۳۷۶) نقاط شهری دارای چنین خصوصیتی نیستند و استفاده از روشهایی غیر از روش فقر مطلق مرجح به نظر می‌رسد.

در تعبیر دوم از خط فقر ذهنی - مشاهده رفتاری - لازم است با مشاهده رفتار خانوارها و تحلیل آنها به میزان حداقلی که خانوارها برای خود در نظر می‌گیرند پی برده شود. تحلیل رفتار به سه طریق ممکن خواهد بود که عبارت اند از:

الف) بررسی رفتار خانوار در مورد چگونگی روش کسب درآمد (به عنوان مثال تعیین مرزی که در آن فراغت جایگزین کار می‌گردد)

ب) بررسی رفتار خانوار در نحوه تخصیص درآمد قابل تصرف میان مصرف و پس‌انداز و تعیین حدی که خانوار در آن به پس‌انداز صفر می‌رسد.

ج) بررسی رفتار خانوار در نحوه تخصیص مخارج مصرفی بین اقلام عمده مصرفی مورد نیاز.

از آنجا که در کشور ارقام مربوط به درآمد چندان قابل اعتماد نیستند به ناچار برای تحلیل رفتار خانوارها به منظور پی بردن به میزان حداقلی که برای خود در نظر می‌گیرند، بایستی به بررسی نحوه تخصیص مخارج مصرفی بین اقلام عمده هزینه مصرفی مورد نیاز خانوارها بپردازیم. بدین منظور از روشهای موجود در ادبیات اقتصادی پیرامون تحلیل رفتار مصرف‌کننده و روشهای موجود برای "تخمین تقاضای مصرفی خانوارها" بهره خواهیم برد.

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان سیستم معادلات تقاضا را به دو گروه تقسیم نمود: الف) سیستم‌هایی که نمی‌توان آنها را به یک تابع مطلوبیت مستقیم معینی مربوط نمود. ب) سیستم‌هایی که می‌توان آنها را به تابع مطلوبیت مستقیم معینی مربوط نمود. یکی از توابع مطلوبیتی که از مفهوم «حداقل معاش» نیز استفاده کرده است، تابع مطلوبیت استون‌گری^۱ می‌باشد. این تابع دارای فرم کلی زیر است:

$$U = Q \prod_{i=1}^n (q_i - \gamma_i)^{\beta_i} \quad \beta_i > 0 \quad \sum \beta_i = 1 \quad (q_i - \gamma_i) > 0 \quad \frac{dU}{dQ} > 0$$

براساس این تابع، مجموع مطلوبیتی که مصرف کننده از مصرف سبدی از کالاها دریافت می‌کند تابعی است از حاصل ضرب مازاد مصرف هر کالا نسبت به حداقلی از مصرف همان کالا (سهم مازاد مربوط به هر کالا در مطلوبیت کل با توانی نظیر (β_i) نشان داده می‌شود). به این ترتیب مصرف کننده زمانی از مصرف کالایی رضایت خاطر پیدا می‌کند که مصرف او از حداقلی که می‌توان آن را به «حداقل معیشت» یا γ_i تعبیر کرد، تجاوز نماید. در تابع فوق (n) نشانگر تعداد کالاهای نام، q_i مقدار مصرف از کالاهای نام، (γ_i) سطح حداقل معاش کالای نام؛ (U) سطح مطلوبیت کل و (β_i) سهم نسبی هر کالا پس از در نظر گرفتن سطح حداقل مصرف در تابع مطلوبیت می‌باشند.

چنانچه تابع مطلوبیت استون‌گری را نسبت به قید بودجه $\sum_{i=1}^n P_i q_i = M$ (که در آن M سطح درآمد، q_i و p_i مقدار مصرف و قیمت کالای i ام می‌باشند) حداکثر نماییم، توابع تقاضای زیر به دست می‌آید:

$$q_i = h(p, M) = \gamma_i + \frac{\beta_i}{P_i} (M - \sum p_j \gamma_j)$$

با ضرب کردن رابطه فوق در (P_i) دستگاه تقاضا برای (n) کالا به دست می‌آید که در آن مخارج مصرف شده برای کالای نام در زمان t یعنی (E_{it}) تابعی از قیمت کالا، قیمت سایر کالاها و درآمد است.

$$E_{it} = P_{it} q_{it} = P_{it} \gamma_i + \beta_i (M_t - \sum P_{jt} \gamma_j)$$

تفسیر چنین تابع تقاضایی بسیار ساده است. براساس این تابع، مخارج صرف

شده بر روی i امین کالا به دو جزء تقسیم می‌شود:

- ۱) حداقلی که باید برای این کالا صرف شود و یا به بیان دیگر میزان مخارجی که برای مصرف کننده الزامی است (یعنی $P_i \gamma_i$)
- ۲) مخارج (یا درآمد) فرامعیشتی که نشانگر مخارجی است که مصرف کننده به اختیار خود بر روی امین کالا صرف کرده است. به بیان دیگر با توجه به میزان مخارج کل (یا درآمد کل) و بردار قیمتها، مصرف کننده مخارج فرامعیشتی خویش را (یعنی $M - \sum P_i \gamma_i$) به خرید کالاهای مختلف اختصاص می‌دهد که سهم نهایی $(\frac{dE_i}{dE})$ این تخصیص برای i امین کالا ضریب β_i است، بدین ترتیب (β_i) را می‌توان به میل نهایی به مخارج، ناشی از درآمد فرامعیشتی تفسیر کرد.

مدل مخارج به‌دست آمده، مدل شناخته شده‌ای است که در بسیاری از مطالعات کاربردی نظیر کارهای گامالتسس^۱، پولاک و والاس^۲ و با نام «سیستم مخارج خطی» (LES) به کار رفته است. در این مقاله تخمین خط فقر ذهنی به روش مشاهده رفتاری از طریق برآورد پارامترهای سیستم مخارج خطی (LES) خواهد بود.

تخمین خط فقر ذهنی در استان هازندران و کل کشور

در این بخش ابتدا نگاهی اجمالی خواهیم داشت به انواع روشهای موجود برای تخمین مدل (LES)، سپس ملاحظات پیرامون داده‌های مورد استفاده انجام داده و پس از آن فرآیند تخمین مدل را پی خواهیم گرفت.

الف) انواع روشهای تخمین مدل (LES)

برآورد سیستم مخارج خطی دارای پیچیدگی خاصی است. گرچه معادلات مخارج نسبت به متغیرها خطی است لیکن نسبت به پارامترها غیرخطی می‌باشد.

- 1- Gamaletsos T., Andrikopoulos, A. Brox, J.A., "Forecasting Candian Consumption Using the Dynamic Generalized Linear Expenditure System", *Applied Economics*, Vol.16, No. 6, 1984.
- 2- Poollak, R. A. and T. J. Walls, 1969, "Estimation of LES", *Econometrica*, Vol. 37, No. 4.

درخصوص این مشکل، روشهای مختلفی برای تخمین دنبال شده است که عبارت اند از: تعیین (γ_i) یا مقادیر مصرف اولیه به صورت برونزا و تخمین β_i ها از روش (OLS) در مدلی که هزینه صرف شده بر روی هر کالا ($p_i q_i - p_i \gamma_i$) تابعی خطی از مخارج فرامعیشتی ($M - \sum p_i \gamma_i$) است. در روش دیگر β_i ها براساس اطلاعات قبلی مثلاً از طریق مطالعات «منحنی انگل» تعیین می‌شوند و سپس γ_i ها از طریق سیستمی که در آن متغیر ($p_i q_i - \beta_i M$) به‌عنوان متغیر وابسته تابعی خطی از تمامی قیمت‌ها در نظر گرفته می‌شود برآورد می‌شوند. در روش دیگر که روش «تکراری استون» نام دارد کار با انتخاب مقادیری فرضی برای β_i ها با این شرط که $\sum \beta_i = 1$ باشد، آغاز می‌گردد. سپس با استفاده از آنها در سیستمی که تابعی از تمامی قیمت‌ها است. پارامتر مربوط به حداقل معاش هر یک از گروه‌ها (γ_i) از طریق روش (OLS) تخمین زده می‌شود. در ادامه با استفاده از نتایج این مرحله، اقدام به تخمین β_i ها در سیستم می‌گردد. این فرآیند آنقدر تکرار می‌گردد تا همگرایی در پارامترهای تخمینی ایجاد گردد و فاصله بین برآوردها در هر مرحله نسبت به مرحله قبل تقریباً کمتر از ۰/۰۱ گردد و در نهایت روش تخمین سیستمی است که در آن پارامترهای β_i و γ_i به‌طور هم‌زمان، به‌وسیله شبکه‌ای از مقادیر ممکن برآورد می‌شوند. روشهای مربعات سه مرحله‌ای (3SLS)، حداکثر درست نمایی با اطلاعات کامل (FIML) و معادلات به ظاهر نامرتبط (SUR) از این زمره به شمار می‌رود.

روش انتخابی مورد استفاده برای تخمین مدل که در این پژوهش مبنا قرار گرفته شده، «روش تکراری استون» می‌باشد. البته به خاطر کاستن از فرآیند تکرار از β_i های نشأت گرفته از توابع انگل خطی بهره خواهیم جست. دلیل انتخاب چنین روشی، ویژگی خاص موجود در آن می‌باشد که تاحدی جبران‌کننده نقصان اطلاعات و آمار ما خواهد بود. چرا که روش تکراری استون جهت حصول به برآوردهای منحصر به فرد برای پارامترهای مربوط به حداقل معاش γ_i از تلفیق سریهای مقطعی (n گروه کالا) و سریهای زمانی (t سال) بهره می‌جوید و این ویژگی کم بودن تعداد مشاهدات مورد استفاده در تخمین را تاحدی جبران خواهد نمود.

ب) ملاحظات پیروان داده‌ها

داده‌های مورد استفاده در این پژوهش شامل موارد ذیل می‌گردد:

- متوسط انواع هزینه‌های ناخالص سالانه یک خانوار شهری در هر یک از دهکهای هزینه‌ای مربوط به سالهای (۷۵-۱۳۷۲)، برگرفته از نتایج تفصیلی طرح آمارگیری هزینه و بودجه خانوارهای شهری مرکز آمار ایران؛
- متوسط انواع هزینه‌های خالص سالانه یک خانوار شهری برحسب استان و کل کشور به تفکیک اقلام عمده مصرفی سالهای (۷۵-۱۳۶۹)؛
- متوسط سالانه بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران بر حسب استان و کل کشور سالهای (۷۵-۱۳۶۹) از بانک مرکزی ج. ا. ا.

از آنجا که هدف، مطالعه و بررسی رفتار مصرف‌کنندگان شهری است، لذا هشت گروه کالایی خوراک، پوشاک، مسکن، اثاث، بهداشت و درمان، حمل و نقل، تفریح و تحصیل و کالاها و خدمات متفرقه در تحلیل در نظر گرفته می‌شود. گروههای کالایی فوق تمام سبد کالای مصرف‌کنندگان شهری را در برمی‌گیرد. همچنین در این پژوهش به جای درآمد خانوار به دلیل پایین بودن دقت آن از متغیر جانشین "مخارج جاری" استفاده شده است.

لازم به ذکر است که محدود شدن دوره مورد بررسی به دوره ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۵ به دلیل وجود برخی ناهماهنگیها و نواقص آماری مربوط به بودجه خانوار و همچنین شاخص بهای مصرفی کالاها و خدمات در سطح استان بوده است.

ج) فرآیند تخمین و استخراج نتایج

در گام نخست برای برآورد میل نهایی به مخارج فرامعیشتی از تخمین توابع انگل برای هر هشت گروه هزینه‌ای بهره جستیم ولیکن به دلیل پایین بودن حجم مشاهدات ($n=10$) از روش (Pooling Data) استفاده گردیده است و از داده‌های مربوط به سه سال وسط دوره یعنی سالهای ۱۳۷۲، ۷۳ و ۷۴ برای تخمین استفاده شده است. همان طور که قبلاً نیز بیان شد فرم تابعی منحنی انگل خاص سیستم مخارج خطی (LES)، به صورت خطی می‌باشد. لذا براساس داده‌های مربوط به دهکهای هزینه‌ای و فرم تابعی خطی از منحنی انگل برآوردها انجام و نتایج

استخراج گردید. نتایج حاصله برای β_i های خانوارهای شهری کل کشور در جدول (۱) آمده است.

در گام دوم با استفاده از نتایج مرحله قبل مبادرت به برآورد γ_i ها از سیستم گردید، بدین منظور فرم تابعی (LES) را به صورت زیر حل می‌کنیم تا قابل تخمین از طریق (OLS) باشد.

$$\begin{cases} E_i - \beta_i M = P_{iyi} - \beta_i \sum P_{ij} \gamma_j + u_i \\ E_i - \beta_i M = \sum P_{k\gamma k} (I_{ik} - \beta_i) + u_i \end{cases} \Rightarrow Y^*_{it} = X^*_{it} \gamma_i + u_{it}$$

که در آن $Y^* = E_i - \beta_i M$ و $X^* = P_k (I_{ik} - \beta_i)$ می‌باشند. براین اساس و با استفاده از آمار مربوط به بودجه خانوار و همچنین شاخص بهای مصرفی کالاها و خدمات، مدل $Y^* = \gamma_1 X^*_1 + \gamma_2 X^*_2 + \dots + \gamma_8 X^*_8 + \epsilon_t$ تخمین زده شده و ضرایب مربوط به حداقل معاش هر هشت گروه کالایی استخراج گردید.

در گام سوم به منظور استخراج β_i ها از داخل مدل، سیستم مخارج خطی (LES) به صورت زیر حل و سپس از روش OLS مورد تخمین قرار گرفت.

$$E_i - P_{iyi} = \beta_i (M - \sum P_{iyi}) + u_i$$

اگر فرض کنیم $W_i = E_i - P_{iyi}$ و $Z_1 = Z_2 = \dots = Z_8 = M - \sum P_{iyi}$ باشند خواهیم داشت:

$$W_{it} = Z_{it} \beta_i = u_{it}$$

با اجرا نمودن مدل فوق برای تک تک گروه‌های هشت گانه پارامترهای مربوط به میل نهایی به مخارج فرامعیشتی برای این گروه‌ها استخراج گردید. روش فوق از گام دوم به بعد چندین بار مجدداً تکرار گردید و نتایج ذیل (جداول ۲ و ۳) حاصل گردید. برای محاسبه حداقلی از مصرف که خانوار برای خود در نظر می‌گیرد (و در این

8

پژوهش هم ارز با خط فقر ذهنی در نظر گرفته شده است) کافی است تا $\sum_{i=1}^8 P_{iyi}$ را

محاسبه کنیم که در آن (γ_i) میزان حداقل معاش در گروه i ام و P_i شاخص بهای مصرفی گروه i ام می‌باشد. بر این اساس حداقل معاش به قیمت‌های جاری برای سالهای مورد مطالعه (۷۵-۱۳۶۹) در سطح استان مازندران و کل کشور محاسبه شده‌اند که نتایج آن به صورت کل و همچنین به تفکیک هشت گروه کالایی به شرح

جداول (۴) و (۵) می‌باشد.

تفسیر نتایج

براساس برآوردهای انجام شده (جدول ۴) حداقل مخارج الزامی - خط فقر ذهنی - سالانه برای یک خانوار شهری با متوسط بعد خانوار $4/9$ نفر در استان مازندران در سال ۱۳۶۹ معادل ۱۵۵۱۴۰۰ ریال یا ماهیانه حدود ۱۲۹۳۰۰ ریال بوده است که در سال ۱۳۷۵ به رقم ۶۳۱۱۸۴۰ ریال یعنی حدود ۵۲۶۰۰۰ ریال در ماه برای خانواری با متوسط بعد خانوار $(4/7)$ نفر رسیده است. با توجه به اینکه سهم حداقل معاش خانوار از متوسط کل هزینه سبد مصرفی خانوار در این دو سال برابر و تقریباً معادل ۷۳ درصد بوده است، ولیکن تورم فزاینده با تمام آثاری که بر روی سطح زندگی خانوارها داشته و با تمام تعدیلهایی که خانوارها اجباراً بر الگوی مصرف خود اعمال کرده‌اند، باعث شده که رقم حداقل مخارج برای زیستن در جامعه شهری استان از ۱۲۹۳۰۰ ریال در ماه با رشد متوسط سالانه معادل $26/3$ درصد به حدود ماهیانه ۵۲۶۰۰۰ ریال در سال ۱۳۷۵ برسد.

با نگاهی به ارقام مربوط به حداقل معاش در سطح کشور ملاحظه می‌گردد که حداقل مخارج الزامی سالانه برای یک خانوار شهری با متوسط بعد خانوار $5/1$ نفر در کشور در سال ۱۳۶۹ معادل ۲۳۶۱۰۰۰ ریال یا ماهیانه حدود ۱۹۶۷۵۰ ریال بوده است که در سال ۱۳۷۵ به رقم ۱۰۲۸۶۷۸۸ ریال یعنی تقریباً به ۸۵۷۲۰۰ ریال در ماه برای خانواری با متوسط بعد خانوار $4/8$ نفر رسیده است. لازم به ذکر است همان‌طور که در نمودار (۷) نیز ملاحظه می‌گردد، حداقل معاش برای خانوارهای شهری در سطح کل کشور طی دوره هفتساله ۷۵-۱۳۶۹ به طور متوسط هر سال $27/8$ درصد رشد را نشان می‌دهد. این مقایسه نشان می‌دهد که خانوارهای شهری در استان مازندران به لحاظ فقر با مبلغ ریالی کمتری نسبت به کشور می‌توانند از دام فقر رهایی یابند. البته میزان توانمندی رهایی از فقر در میان خانوارها به قدرت خرید واقعی خانوارها بستگی دارد. لذا برای انجام تحلیلهای مقایسه‌ای بین استان و کشور به لحاظ رفاهی لازم است علاوه بر خط فقر به این نکته نیز توجه شود که سطح درآمدی خانوارها در دامنطقه به چه صورت است. با نگاهی به درون سبد

حداقل معاش خانوارهای شهری مازندرانی در می‌یابیم که به طور متوسط طی دوره مورد پژوهش «گروه خوراک» با سهمی معادل (۳۷ درصد) در میان سایر گروهها بیشترین سهم را در سبد حداقل معاش خانوار دارا بوده است. لازم به ذکر است برخلاف آنچه در استان مازندران مشاهده گردید، در سطح کل کشور «گروه مسکن» با سهمی معادل ۳۸ درصد در میان سایر گروهها بیشترین سهم را در سبد معاش خانوار دارا بوده است. این در حالی است که «گروه مسکن» همان‌طور که در نمودار (۸) نیز ملاحظه می‌گردد در استان مازندران مقام دوم را در سبد حداقل معاش خانوار دارا بوده است.

در بررسیهای به عمل آمده نتایج دیگری نیز حاصل گردید که به عنوان نتایج جانبی پژوهش بدانها می‌پردازیم:

الف) براساس درآمدهای به‌دست آمده برای پارامتر مربوط به میل‌نهایی به مخارج فرامعیشتی (β_1) چنین بر می‌آید که رونق اقتصادی و یا هرگونه رشدی در درآمد خانوارها که منجر به افزایش درآمد فرامعیشتی خانوار گردد، بیشترین فشار را در وهله اول بر هزینه‌های خوراکی و در درجه دوم بر تقاضای مسکن خواهد گذاشت در این راستا هزینه‌های مربوط به گروه حمل و نقل و ارتباطات در اولویت سوم قرار دارند.

ب) به طور متوسط طی دوره مورد بررسی ۴۱/۶ درصد خانوارهای مازندرانی زیر خط فقر ذهنی قرار داشته‌اند. این در حالی است که در سالهای رکودی اخیر که همراه با امواج تورمی نیز بوده است، این نسبت همان‌طور که در نمودار (۹) نیز ملاحظه می‌گردد رو به افزایش بوده است. این امر حاکی از عمق وخیم‌تر شدن اوضاع رفاهی خانوارها می‌باشد.

ج) همان‌طور که در بخش مبانی نظری آمده است مخارج انجام شده بر روی هر کالا به دو بخش تقسیم می‌شود؛ یک بخش از مخارج مربوط به حداقل معیشت برای آن کالا و بخش دیگر مربوط به بخشی از درآمد فرامعیشتی است که به این کالا اختصاص یافته است. براساس محاسبات انجام شده همان طوری که از نمودار (۱۰) نیز ملاحظه می‌گردد، درآمد فرامعیشتی خانوارهای شهری در استان مازندران سال به سال طی دوره مورد بررسی رو به تنزل بوده است. رقم مربوط به متوسط دوره

نشان می‌دهد که بیش از ۶۹ درصد از مخارج مصرفی خانوارهای شهری در استان مازندران به مخارج مربوط به سبد حداقل معاش خانوار اختصاص داشته است. در مقابل خانوارهای شهری کل کشور به طور متوسط طی دوره مورد بررسی بیش از ۹۳ درصد از مخارج کل خود را به مخارج مربوط به حداقل معیشت اختصاص داده‌اند. (د) سهم حداقل معاش گروههای خوراک و مسکن از کل حداقل معاش خانوار که تداعی گر شاخص انگل در بررسی ترکیب سبد مصرفی خانوار است نیز نشان می‌دهد که به طور متوسط طی دوره مورد بررسی در استان مازندران بیش از ۷۰ درصد مخارج سبد حداقل معاش به دو گروه خوراک و مسکن اختصاص یافته است. این امر حاکی از اهمیت و اولویت بالای نیازهای اولیه زندگی می‌باشد که تنها کمتر از ۳۰ درصد مخارج حداقل معیشت را به شش گروه دیگر اختصاص داده است.

پیشنهادات

همان‌طور که پیشتر نیز بیان شد برای اینکه یک سیاست فقرزدایی به شکل نسبتاً مطلوبی به اجرا درآید لازم است گامهای متعددی برداشته شود؛ از جمله بیان تعریف مشخصی از فقر، اندازه‌گیری خط فقر، تعیین میزان عمق و شکاف فقر، تأمین امکانات و بسیج منابع موجود برای اجرای سیاست، شناسایی فقرا به لحاظ خصوصیات اقتصادی و اجتماعی و در نهایت بررسی و تحلیل برای یافتن مؤثرترین سیاست برای فقرزدایی. لذا تنها براساس نتایج این پژوهش که منحصرأ به تخمین خط فقر در جامعه مورد بررسی پرداخته است نمی‌توان توصیه‌های قاطع سیاستی را پیشنهاد نمود.

ولیکن به طور کلی می‌توان گفت که سیاستهای مقابله با فقر براساس نحوه اجرا به سه گروه عمده تقسیم می‌شوند. گروه اول سیاستهایی هستند که بر ارائه کمکهای مستقیم به افراد فقیر استوار هستند. گروه دوم از تغییر قیمت‌های نسبی برای افزایش درآمد یا قدرت خرید افراد فقیر استفاده می‌کنند و گروه سوم، تأکید بر تغییر خصوصیات افراد فقیر به نحوی است که امکان کسب درآمد آنها را افزایش دهد. اتخاذ هر یک از سیاستهای فوق مبتنی است بر مطالعه و شناسایی علل بروز فقر در بین اقشار فقیر و اینکه آیا مثلاً فقر از نوع موقتی است یا مزمن و ریشه‌دار که

درمان هر یک، سیاستی خاص را می‌طلبد.

معمولاً خانوارهایی که دارای یک یا چند ویژگی ذیل باشند از فقر رنج خواهند برد:

- ۱- خانوارهایی که بار تکفل بالایی دارند؛
- ۲- مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی بویژه حقوق‌بگیران کم‌سواد؛
- ۳- خانوارهایی که سرپرستی آنها برعهده زن یا مرد مسن و پیر باشد؛
- ۴- خانوارهایی که تنها از عواید ناشی از یک نوع عامل تولید نظیر نیروی کار بهره می‌برند؛
- ۵- خانوارهایی که دارای مشاغلی هستند که در حال منسوخ شدن و از بین رفتن می‌باشند و تجدید سازمان آن نیاز به سرمایه زیاد و یا دانش فنی تخصصی داشته باشد؛
- ۶- در دوران تورمی، خانوارهایی که پس انداز کننده هستند و از تسهیلات بانکی نظیر وام بهره نمی‌گیرند.
- ۷- خانوارهایی که امکان برخورداری از رانته‌ها و فرصت‌ها و مزیت‌های دولتی را نداشته باشند؛

۸- مشاغلی که بیشتر تحت نظارت و کنترل و قیمت‌گذاری دولتی قرار دارند؛

۹- و بالاخره کارگرانی که از امنیت شغلی برخوردار نیستند، البته در جوامعی که

نظام تأمین اجتماعی گسترده وجود ندارد.

در مجموع با توجه به ویژگی‌های به دست آمده برای استان و ملاحظات فوق

پیرامون سیاست‌های فقرزدایی، سیاست‌های کلی زیر قابل پیشنهاد می‌باشد:

- افزایش نسبت کارفرمایان به مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی به منظور

بهره‌گیری از مزایای حاصل از فعالیت گروهی؛

- کمک به ارتقای ارزش افزوده بخش کشاورزی برای شاغلین این بخش؛

- کمک به بهبود وضع رفاهی مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی از طریق تقویت

سیستم‌های تأمین اجتماعی در استان؛

- سرمایه‌گذاری در تولید محصولات غذایی و گسترش انبوه‌سازی مسکن

به منظور کنترل فشارهای تورمی ناشی از گسترش تقاضای خانوارها در سال‌های رونق

اقتصادی.

جدول ۱ - نتایج مدل خطی انگل به تفکیک گروهها - کل کشور

β_8	β_7	β_6	β_5	β_4	β_3	β_2	β_1	میل نهایی به مخارج فرامیشتی
۰/۰۵۴	۰/۰۴۳	۰/۱۷۲	۰/۰۵۸	۰/۰۶۸	۰/۱۸۵	۰/۰۹۹	۰/۳۱۸	خانوار شهری - کشور

جدول ۲ - تخمین حداقل معاش به تفکیک گروهها - استان مازندران - طی دوره

۱۳۶۹-۷۵

گروه	پارامتر	حداقل معاش (β_i)			میل نهایی به مخارج فرامیشتی (β_i)		
		۱	۲	۳	۱	۲	۳
مرحله							
۱	خوراک	۵۰۶۷	۵۰۷۹	۵۰۱۴	۰/۲۶۵	۰/۲۵۵	۰/۲۵۱
۲	پوشاک	۲۱۶۸	۲۱۱۱	۲۰۲۹	۰/۰۹۲	۰/۰۹۷	۰/۰۷۱
۳	مسکن	۶۳۰۲	۶۰۸۶	۵۸۱۴	۰/۱۸۹	۰/۲۱۰	۰/۲۳۰
۴	اثاثه	۱۳۰۸	۱۲۹۵	۱۲۶۱	۰/۰۵۹	۰/۰۵۹	۰/۰۶۰
۵	بهداشت و درمان	۷۳۵	۷۳۱	۷۱۵	۰/۰۵۱	۰/۰۴۹	۰/۰۴۹
۶	حمل و نقل	(۳۶۹)	(۱۱۵)	(۵۵)	۰/۱۹۸	۰/۱۹۲	۰/۱۸۲
۷	تفریح و تحصیل	۵۲۴	۵۶۰	۵۸۳	۰/۰۲۹	۰/۰۲۳	۰/۰۴۷
۸	متفرقه	(۴۵۷)	(۸۳)	(۴۳)	۰/۱۱۴	۰/۱۱۱	۰/۱۰۵

منبع: نتایج حاصل از تخمین مدل LES (استان)

جدول ۳ - تخمین حداقل معاش - کل کشور طی دوره ۱۳۶۹-۷۵

گروهها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
γ_i	۶۱۳۷	۲۴۰۹	۱۰۰۴۶	۱۶۹۲	۶۷۴	۱۲۸۷	۶۸۶	۶۷۹
β_i	۰/۳۱۸	۰/۰۹۹	۰/۱۸۵	۰/۰۶۸	۰/۰۵۸	۰/۱۷۲	۰/۰۴۳	۰/۰۵۴

منبع: نتایج حاصل از تخمین مدل LES (کشور)

جدول ۴- میزان حداقل معاش طی سالهای ۷۵-۱۳۶۹ (سالانه / ریال)

سال	مازندران		کل کشور	
	سهم از کل مخارج خانوار	حداقل معاش / سالانه خانوار	سهم از کل مخارج خانوار	حداقل معاش / سالانه خانوار
۱۳۶۹	۷۳/۴٪	۱۵۵۱۴۰۰	۱۰۳٪	۲۳۶۱۰۰۰
۱۳۷۰	۵۰/۶٪	۱۸۱۵۹۱۱/۳	۹۲/۵٪	۲۸۲۷۸۳۳/۷
۱۳۷۱	۵۶/۳٪	۲۱۳۱۳۵۹/۲	۹۲/۴٪	۳۵۰۸۱۰۴/۷
۱۳۷۲	۷۴/۱٪	۲۶۱۸۸۰۶	۹۲/۵٪	۴۲۶۷۴۵۹/۷
۱۳۷۳	۷۱/۲٪	۳۴۶۱۵۰۹/۸	۹۰/۲٪	۵۶۳۰۴۵۴/۲
۱۳۷۴	۷۵/۹٪	۵۱۲۳۹۰۴/۷	۹۲/۱٪	۸۱۸۰۴۱۰/۷
۱۳۷۵	۷۳/۲٪	۶۳۱۱۸۳۸/۳	۹۳٪	۱۰۲۸۶۷۸۸/۳
متوسط دوره	۶۹/۲٪	۳۲۹۴۹۶۱/۳	۹۳/۷٪	۵۲۹۴۵۷۹/۵

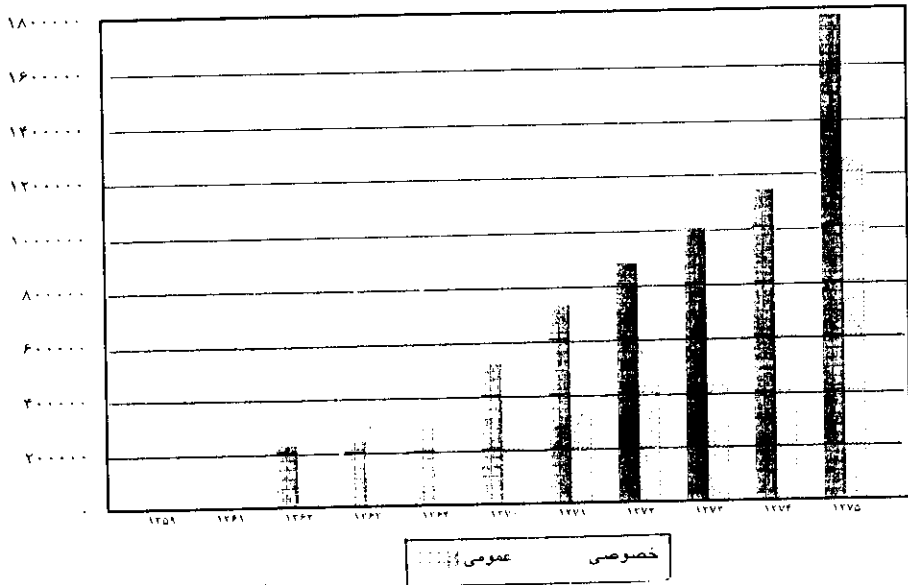
منبع: محاسبات انجام شده از نتایج حاصل از تخمین.

جدول ۵- حداقل معاش برای هشت گروه کالایی طی سالهای ۷۵-۱۳۶۹

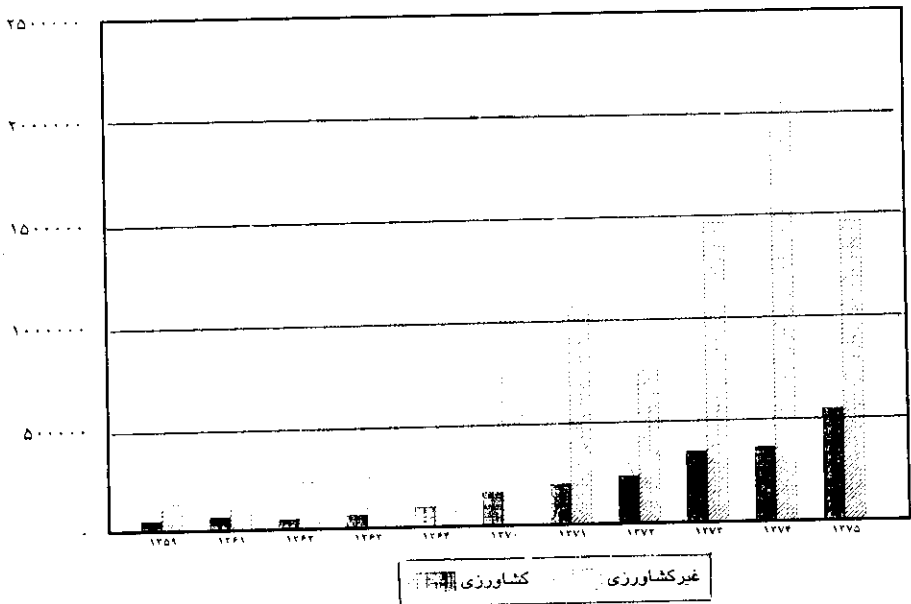
(سالانه / خانوار / ریال)

شرح	تلفات	تفریح و تحصیل	حمل و نقل	تهداشتن	اثاثه منزل	مسکن	پوشاک	خوراک	گروهها
حداقل معاش خانوار	۱۶۲۳۱۰	۱۵۴۵۵۵	۳۲۶۲۱۷	۲۲۹۱۷۹	۳۳۱۸۰۱	۲۰۳۴۱۷۲	۴۹۱۰۵۷	۱۵۶۵۲۸۶	کل کشور
	۳/۰۶٪	۲/۹٪	۶/۱٪	۲/۳٪	۶/۲٪	۳/۸٪	۹/۳٪	۲۹/۵٪	
حداقل معاش خانوار	۹۱۴۶	۱۳۲۵۵۷	۱۳۴۷۵	۱۹۶۹۷۲	۲۴۰۱۴۸	۱۰۹۸۱۸۲	۳۸۲۶۲۰	۱۲۲۱۸۲۰	مازندران
	۰/۱۲٪	۴/۰۲٪	۰/۴٪	۵/۹٪	۷/۲٪	۳۳/۳٪	۱۱/۶٪	۳۷٪	

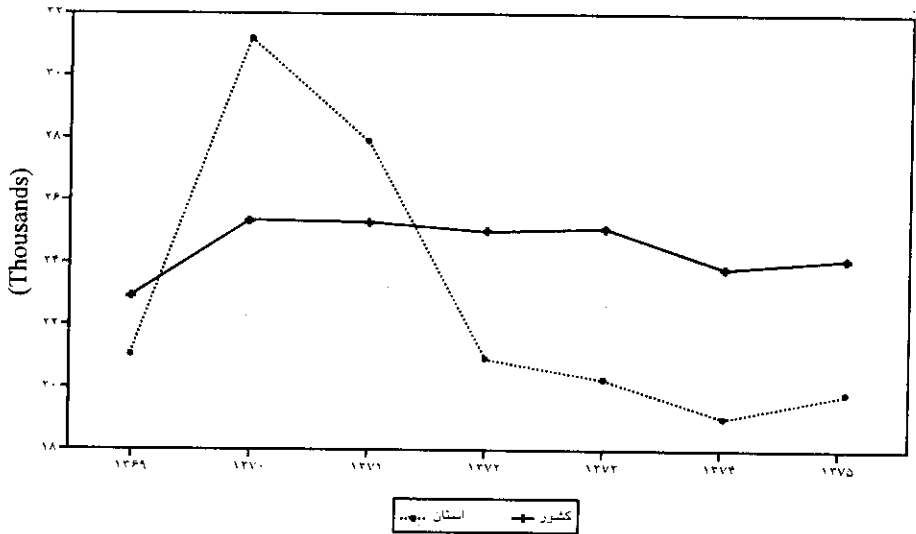
منبع: محاسبات انجام شده از نتایج حاصل از تخمین.



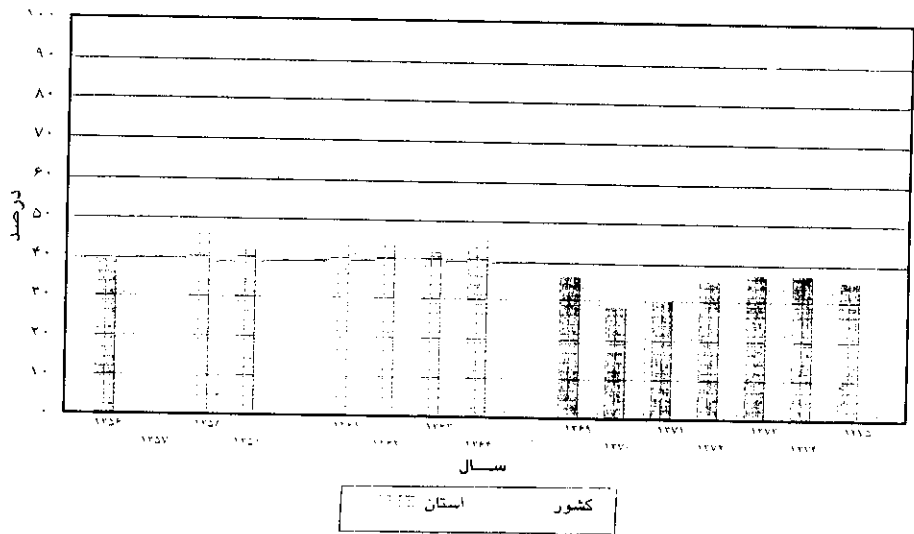
نمودار ۱- درآمد خانوارهای شهری در استان مازندران به تفکیک حقوق‌بگیر بخش عمومی و خصوصی



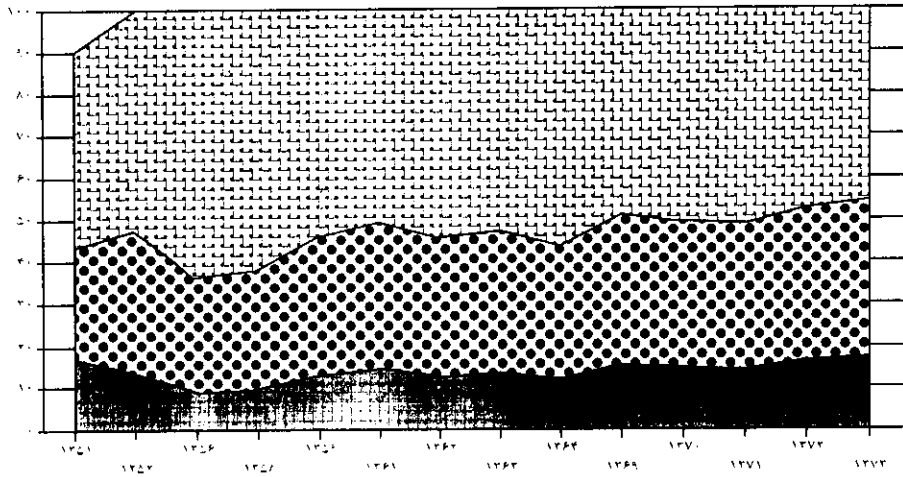
نمودار ۲- درآمد مشاغل آزاد در استان مازندران به تفکیک کشاورزی و غیرکشاورزی



نمودار ۳- متوسط هزینه واقعی سالانه خانوار شهری به تفکیک استان و کشور



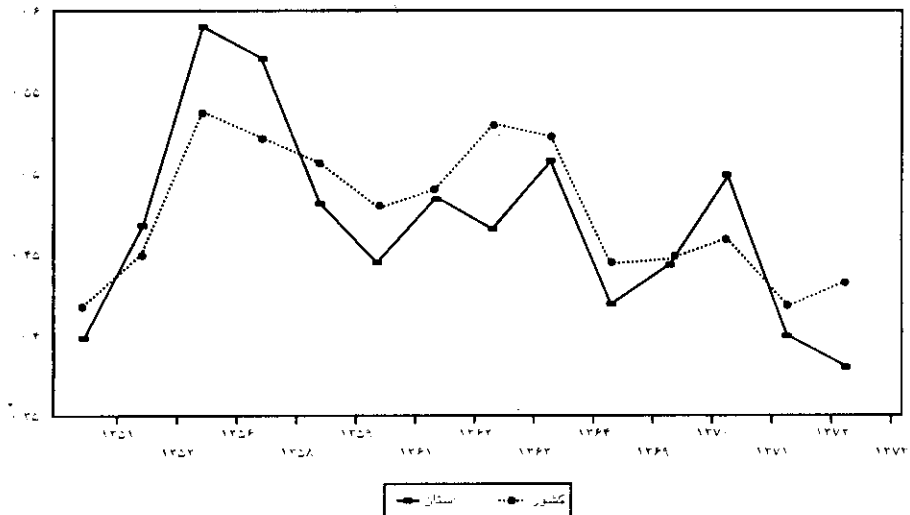
نمودار ۴- سهم گروه خوراکیها از کل مخارج خانوار شهری به تفکیک استان و کشور



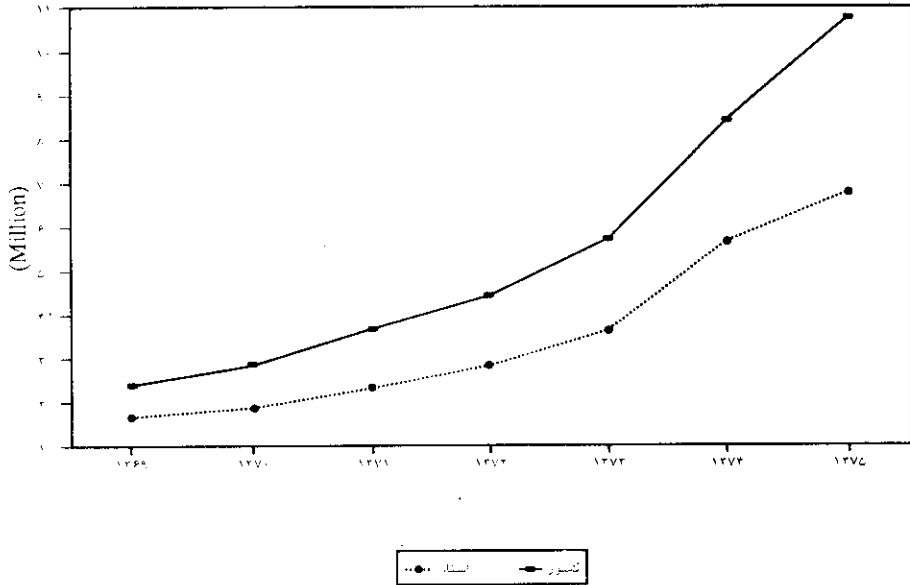
سهم ۲۰٪ بابت سایر / سهم ۴۰٪ مبادی / سهم ۴۰٪ بابت یمنی

نمودار ۵- سهم گروهها از کل مخارج خانوار استان مازندران

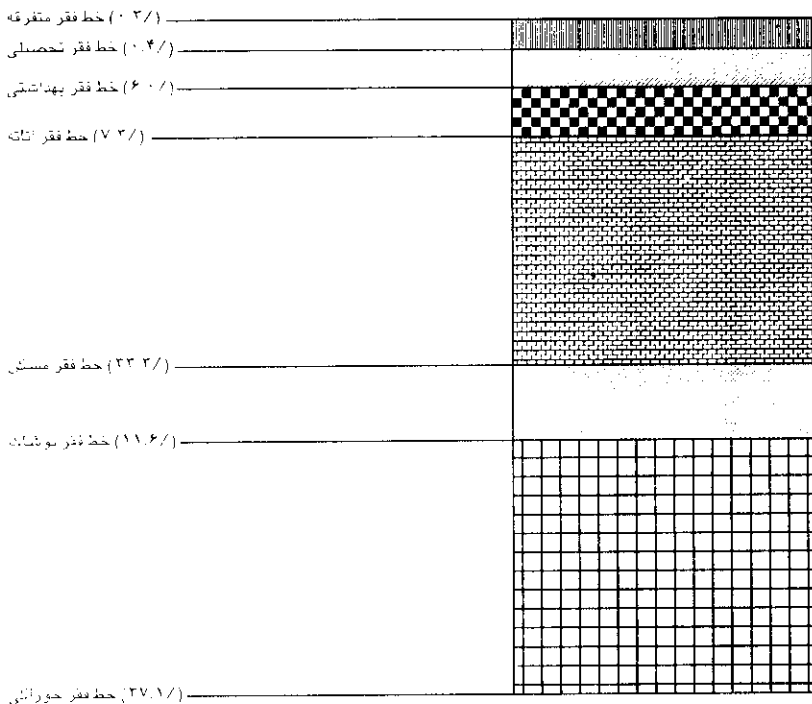
منبع: محاسبات انجام شده از نتایج حاصل از تخمین.



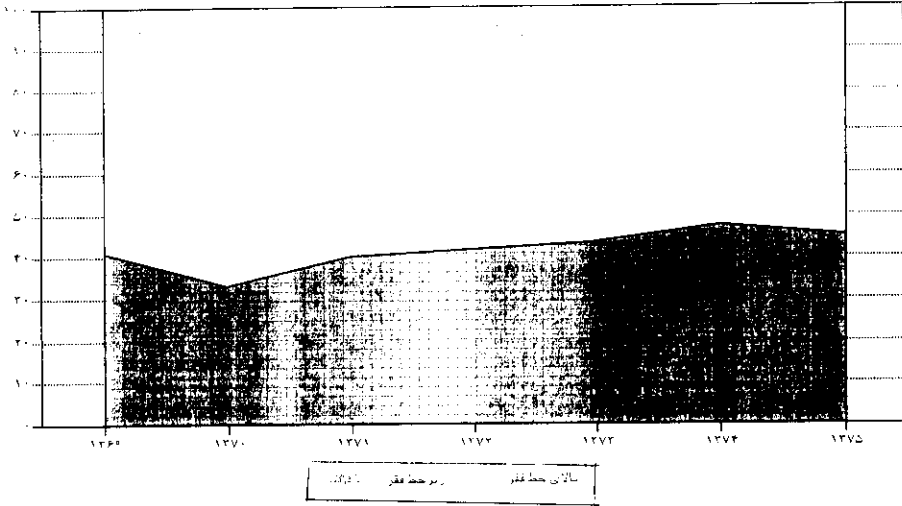
نمودار ۶- روند تغییرات ضریب جینی به تفکیک استان و کشور



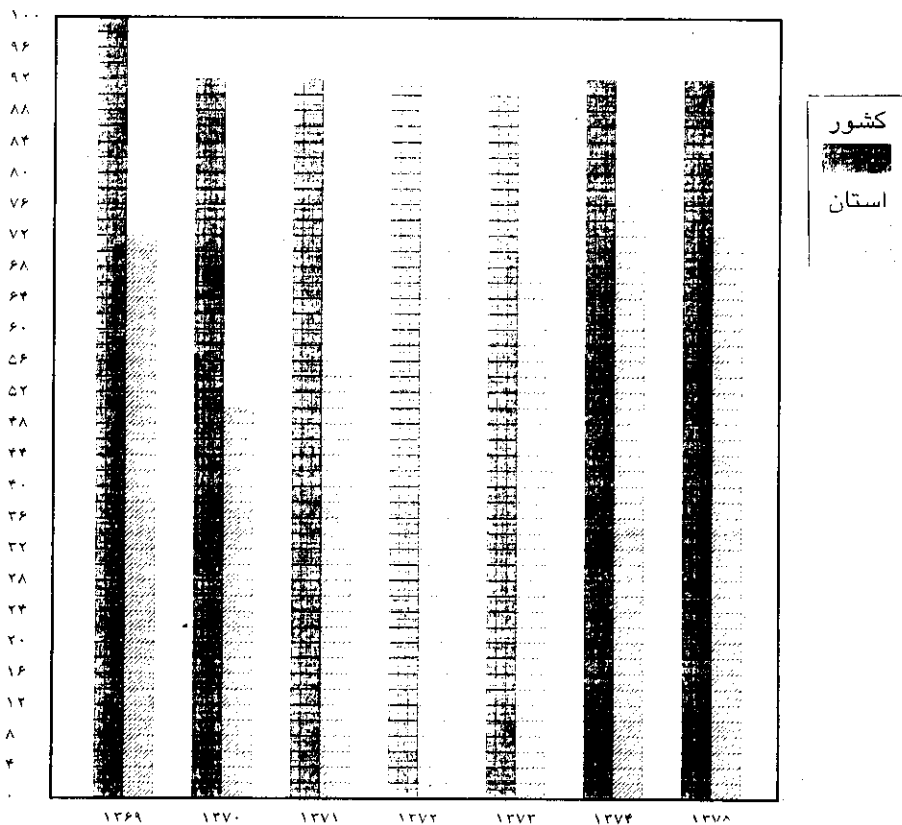
نمودار ۷- خط فقر خانوارهای پنج نفره شهری به تفکیک استان و کشور



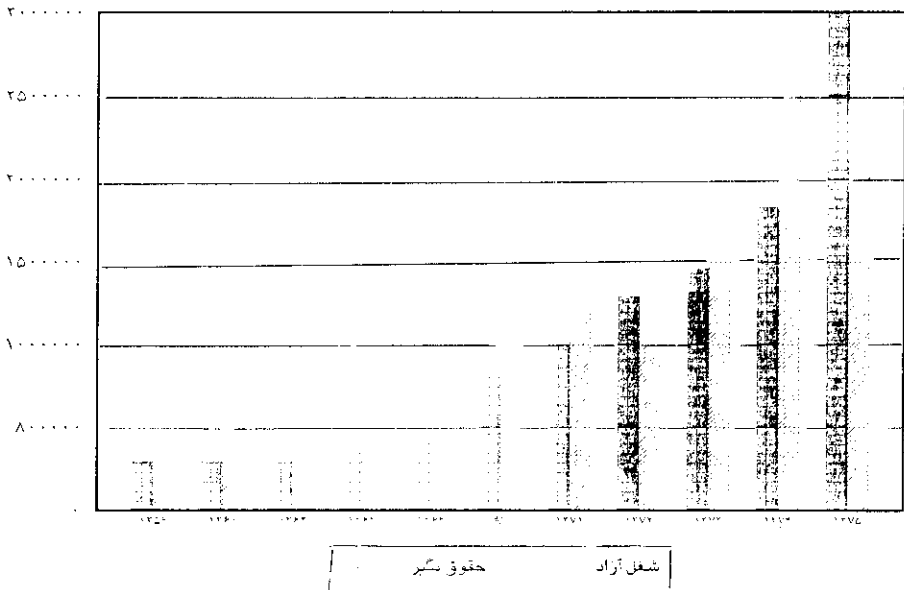
نمودار ۸- سهم حداقل معاش گروهها از کل استان مازندران



نمودار ۹- درصد افراد زیر خط فقر استان مازندران



نمودار ۱۰- سهم حداقل معاش از کل هزینه به تفکیک استان و کشور



نمودار ۱۱- درآمد خانوارهای شهری در استان مازندران به تفکیک حقوق بگیر و شغل آزاد

یادداشت‌ها

- ۱- در این پژوهش منظور از استان مازندران کلیه مناطقی است که قبل از جدا شدن استان گلستان طبق تقسیمات کشوری جزء استان مازندران تلقی می‌شدند.
- ۲- گزارش نهم، سیاست توسعه، دولت آلمان فدرال
- ۳- دکتر حسین عظیمی، "ابعاد اقتصادی مؤثر در ایجاد زمینه‌های فقر در جامعه"، اولین سمینار فقرزدایی (سازمان بهزیستی کشور، آبان ۱۳۶۸).
- ۴- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۷۵.
- ۵- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی طرح نمونه‌گیری از بودجه خانوار، ۱۳۶۲-۷۵.
- ۶- دکتر مسعود نیلی. اقتصاد ایران (مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ۱۳۷۶).
- ۷- ناصرالدین حقجو. بررسی تحولات توزیع درآمد در استان مازندران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (دانشگاه علوم و فنون مازندران، ۱۳۷۶).

- ۸- پی. آر. چی. لیارد، ا.ا. والترز. **تئوری اقتصاد خرد**، ترجمه عباس شاکری (تهران: نشر نی، ۱۳۷۷).
- ۹- ابریشمی و مهرآرا. "مدل تقاضای مصرف‌کننده و تحلیلی بر تغییرات سبد مصرفی خانوارها". **پژوهشنامه بازرگانی**.
- ۱۰- هاشمی و خسروی نژاد. "سیستم مخارج خطی الگوی تقاضای خانوار شهری در ایران"، **مجله اقتصاد** (دانشگاه شهید بهشتی، بهار ۱۳۷۴).
- ۱۱- مهرداد سپهوند. "بررسی و پیش‌بینی رفتار مصرفی خانوارهای شهری ایران بر مبنای مدل HLES"، **مجله روند**، بانک مرکزی ج.ا.ا.
- ۱۲- گیلدا عبدلی، **برآورد تقاضای نان در ایران و محاسبه کشش‌های قیمتی و درآمدی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
- ۱۳- میز د. ج. **کاربردهای اقتصادسنجی**، ترجمه دکتر عباس عرب مازار (دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰).

14- Poollak, R. A. and T. J. Walls 1969, "Estimation of LES", *Econometrica*, Vol. 37, No. 4.

15- Gamaletsos T., Andrikopoulos, A. Brox, J. A., "Forecasting Candian Consumption using the Dynamic Generalized Linear Expenditure System", *Applied Economics*, Vol. 16, No. 6, 1984.